

سفال سبک گروس: پراکندگی، تاریخ‌گذاری و خاستگاه؟

ایمان مصطفی‌پور^۱

۱. استادیار گروه باستان‌شناسی دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران. رایانامه: i_mostafapour@sbu.ac.ir

چکیده

پراکندگی وسیع سفال/سگرافیاتو در گستره جهان اسلام و عدم اتفاق نظر پژوهشگران در خصوص خاستگاه و تاریخ آن یکی از دلایل جذابیت این سفال برای پژوهشگران سفال اسلامی است. عامل جالب توجه دیگر، تنوع زیرگونه‌های این سفال علیرغم نبود تنوع فرمی است. چه سفال/سگرافیاتو و چه زیرگونه‌های آن همچون سفال «گروس»، سفال آمل و سفال آق کند در بحث مشخص نبودن خاستگاه و یک‌دست نبودن تاریخ‌گذاری با هم اشتراک دارند. علت وجود مشکلات پیش‌گفته عمدتاً به این خاطر رخ نموده، که بیشتر نمونه سفال‌های/سگرافیاتو و زیرگونه‌هایش از طریق حفاریات غیرمجاز به دنیا معرفی شده‌اند و نمونه‌های بدست آمده از کاوش‌های اصولی و علمی کمتر بوده است. طی سال‌های اخیر کاوش‌هایی در نقاط مختلف ایران خصوصاً در مناطق شمالی، شمال غربی و غربی ایران به انجام رسیده که طی آنها گونه‌های مذکور به تعداد قابل توجه بدست آمده‌اند. در کنار آن پژوهش‌هایی با رویکرد آزمایشگاهی و نیز با تکیه بر تاریخ‌گذاری مطلق نیز انجام شده است. از این میان چندین کاوش جدید در محوطه‌هایی با سفال «گروس» باعث گردید تا نگاهی دوباره به مساله پراکندگی، خاستگاه و تاریخ‌گذاری این گونه سفالی بیندازیم. مجموعه‌های جدید از سفال سبک «گروس» بالقوه امکان بازنگری در بحث تاریخ‌گذاری این سفال را دارند و علاوه بر آن نشان می‌دهند که با تکیه بر فعالیت‌های میدانی و آزمایشگاهی با چهارچوب علمی و اصولی می‌توان مشکل خاستگاه و تاریخ‌گذاری این گونه سفالی را تا حد زیادی برطرف نمود.

واژگان کلیدی: دوره اسلامی میانی، سفال/سگرافیاتو، سفال «گروس»، شمال غرب ایران، شرق کردستان

درآمد

سفال/سگرافیاتو^۱ پراکندگی گسترده‌ای در سرزمین‌های اسلامی دارد. این پراکندگی بویژه در ایران به گونه‌ای گسترده است که بیراه نیست اگر بگوییم تقریباً از هر محوطه قرون میانی اسلامی-قرون چهارم تا هفتم هجری قمری- سفال/سگرافیاتو بدست آمده است. در کنار این پراکندگی، نکته جالب توجه دیگر تنوع گونه‌های مختلف سفال/سگرافیاتو در ایران است. دلیل اقبال به این سفال که منجر به چنین پراکندگی گسترده‌ای شده، احتمالاً «تنوع طرح، نقش، رنگ و سهولت نسبی در ساخت» (شاطری و دیگران، ۱۳۹۸: ۱۷۳) بوده است. اقبال به مطالعه سفال/سگرافیاتو در خصوص خاستگاه، پراکندگی و تاریخ رواج آن طی یک سده اخیر در میان پژوهشگران مختلف تاریخ هنر و باستان‌شناسی علی‌الخصوص باستان‌شناسان دوران اسلامی نیز دیده می‌شود (بنگرید به ادامه).

از میان انواع مختلف سفال/سگرافیاتو در ایران، گونه‌ای موسوم به سفال «گروس»^۲ در مناطق شمال غرب و غرب ایران رواج داشته که مطالعاتی چند در خصوص خاستگاه و تاریخ آن توسط پژوهشگران مختلف به انجام رسیده است. نوشتار پیش رو می‌کوشد تا نگاهی دوباره به مساله خاستگاه و پراکندگی این گونه سفالی در پرتو پژوهش‌های جدیدتر -به‌ویژه کاوش‌های باستان‌شناختی- و با بهره‌گیری از مطالعات قدیمی‌تر بیفکند. با این هدف، نخست نگاهی به سفال/سگرافیاتو به عنوان گونه اصلی می‌افکنیم و سپس با همان ترتیب به سفال «گروس» به عنوان یکی از زیرگونه‌های آن می‌پردازیم.

1- Sgraffiato/Sgraffitto

2- Garrus type

سفال/سگرافیاتو

همانگونه که اشاره شد سفال/سگرافیاتو که با نام سفال نقش کنده در گلابه (شاطری و دیگران، ۱۳۹۸) و یا نقش کنده زیر لعاب (توحیدی، ۱۳۸۵) نیز شناخته می‌شود، در محدوده وسیعی از سرزمین‌های اسلامی مورد استفاده بوده است. علاوه بر گستردگی در استفاده، این سفال دارای تنوع در زیرگونه نیز هست که عمدتاً به شیوه تزئین و نوع استفاده از لعاب و رنگ آن باز می‌گردد؛ اما تنوع چندانی در فرم ندارد (تصاویر ۱ تا ۵).

ویژگی‌های فنی

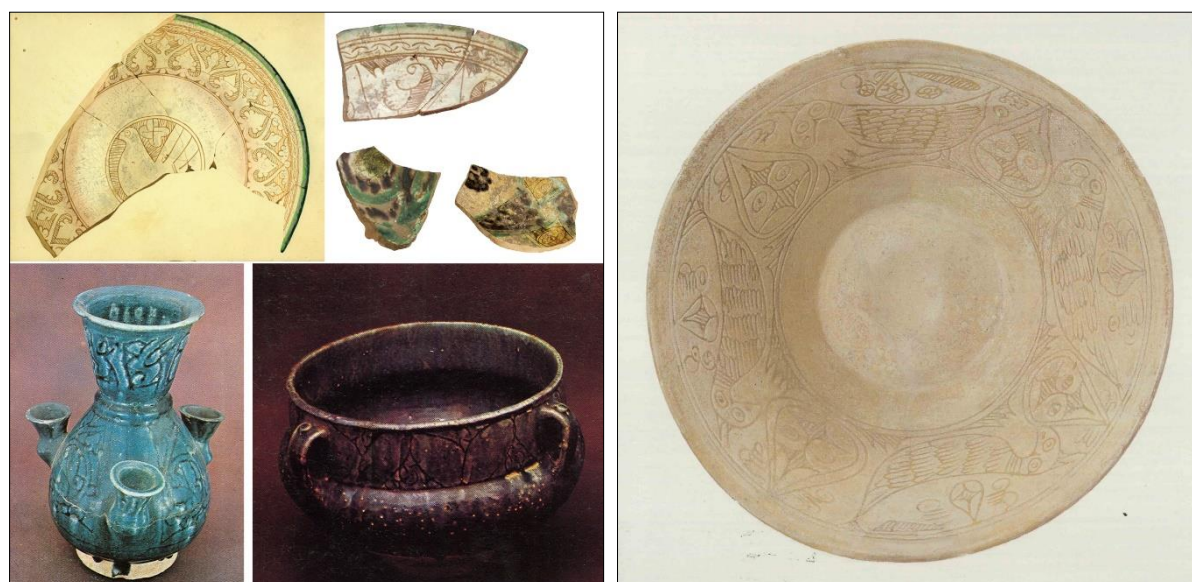
سفال/سگرافیاتو دارای خاک سفال [گل رس]، گلابه سفید و لعاب است. به خمیره ذرات شن یا ذرات ریز کوارتز اضافه می‌شد (مورگان، ۱۳۸۴ الف: ۱۰۳). خمیره این سفال علاوه بر قرمز، نمونه‌های نخودی نیز دارد. بدنه اصلی ظرف با گلابه سفید و بعضاً شیری یا نخودی پوشانده می‌شد. نقش کنده در گلابه به گونه‌ای نقر می‌گردید که بدنه اصلی ظرف در محل نقوش نمایان شود. سپس لعاب‌هایی مانند اکسید مس، آهن و منیزیم بر روی نقوش بصورت تک‌رنگ یا بصورت لعاب پاشیده اعمال و در نهایت سطح ظرف با لعاب فلزی از جنس سرب به صورت بی‌رنگ و بعضاً رنگی پوشانده می‌شد. نفوذ لعاب سربی در نقوش کنده موجب تیره‌تر شدن نقوش نسبت سایر بخش‌های ظرف می‌گردید (شاطری و دیگران، ۱۳۹۸: ۱۷۸). رنگ اصلی لعاب در سفال/سگرافیاتو رنگ سبز روشن بود که از ترکیب مس و اکسید آهن ساخته می‌شد. رنگ رایج دیگر قهوه‌ای مایل به زرد بود که از اکسید آهن بدست می‌آمد. در مواقعی از رنگ ارغوانی و ندرتاً لاجوردی نیز استفاده می‌شد (مورگان، ۱۳۸۴ الف: ۱۰۳). به جز رنگ غالب سبز برای لعاب، لعاب‌های زرد، شیری و قهوه‌ای نیز در بین سفال‌های اسگرافیاتو وجود دارد. انواع نقوش هندسی، گیاهی، جانوری و انسانی و بعضاً به صورت نقوش اساطیری بر روی سفال‌های/سگرافیاتو به چشم می‌خورد. این نقوش روی ظروف مختلف با فرم کاسه، بشقاب، کوزه و خمره نقر می‌شد اما کاسه و بشقاب فرم‌های غالب هستند. احتمالاً علت غلبه این دو فرم این است که هر دو دهانه‌باز بودند و از این رو شرایط مناسب‌تر و فضای بیشتری برای نقش‌اندازی در اختیار هنرمند سفالگر قرار می‌دادند، خصوصاً با توجه به اینکه معمولاً تمامی سطح نقش‌اندازی می‌شد؛ چه با نقوش اصلی و چه با کمک نقوش فرعی پُرکننده. این سفال‌ها پخت مناسبی دارند و نگارنده تا کنون نمونه‌ای با خمیره دودزده در این سفال نه شخصاً مشاهده نموده، نه در هیچ منبع مکتوبی اشاره به آن را دیده و نه از زبان متخصص دیگر شنیده است.



تصویر ۱: سفال نقش کنده با لعاب پاشیده، نیشابور. راست (مورگان، ۱۳۸۴: ب: ۵۵ و ۵۶)، چپ (Wilkinson, 1973: color).

خاستگاه و پراکندگی

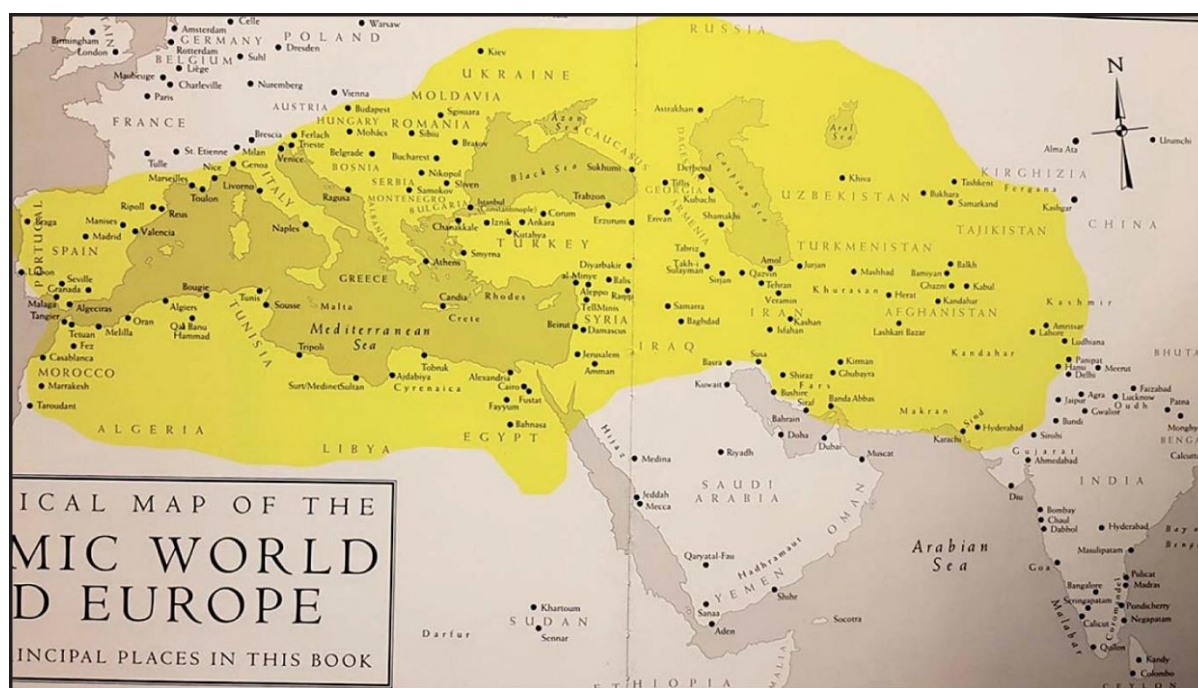
زاره پیشینه ساخت سفال /سگرافیاتو را مربوط به شهر سامره در قرن نهم میلادی [قرن سوم ه.ق] می‌داند (Sarre, 1925). اگرچه با این نظر مخالفت شد. نورثج شروع ساخت این گونه سفالی در سامره را همزمان یا جدیدتر از شوش و سیراف در قرن دهم میلادی [قرن چهارم ه.ق] به شمار می‌آورد (Northedge, 1985: 124). فهروری پیشینه ساخت سفال /سگرافیاتو را در قرن چهارم میلادی در مصر می‌داند که مجدداً از قرن چهارم ه.ق در مصر رواج یافت (فهروری، ۱۳۸۸: ۲۷) و البته رشد و بالندگی آن در بین‌النهرین، سوریه و ایران صورت پذیرفت (توحیدی، ۱۳۸۵: ۲۶۶؛ Fehérvári, 1973). از نظر مورگان نیز منشاء سفال اسگرافیاتو به مصر باز می‌گردد. این شیوه نخست در ظروف قبطی قرون پنجم تا هفتم میلادی به کار می‌رفت (مورگان، ۱۳۸۴ الف: ۱۰۳). آرتور پوپ قائل به وجود تاثیرپذیری سفال /سگرافیاتوی لعاب پاشیده از سفال‌های گونه تانگ در چین (Pope, 1939) بود که البته به دلیل عدم همزمانی و تفاوت کاربری با دیده شک به آن نگریسته شد (فهروری، ۱۳۸۸: ۲۷). آرتو لین شیوه نقش‌کنده در سفال‌های /سگرافیاتو را اقتباسی از نقوش‌کنده روی ظروف نقره می‌داند که ارنست گروبه نیز با وی موافق است (گروبه، ۱۳۸۴: ۱۰۱)، اما ظاهراً هابسن نخستین کسی است که به تاثیرپذیری شیوه نقش‌کنده بر سفال از ظروف فلزی پیش از اسلام اشاره دارد (Hobson, 1932: 24-32) به نقل از شاطری و دیگران، ۱۳۹۸: ۱۷۵).



راست) تصویر ۲: /سگرافیاتو با لعاب سفاف، ایران، قرن ۱۰ و ۱۱ میلادی (مورگان، ۱۳۸۴ الف: تصویر ۱۱۶).
چپ) تصویر ۳: /سگرافیاتو، ری، قرن ۵ و ۶، (بالا: Treptow, 2007: 35-7)، پایین: کریمی و کیانی، ۱۳۶۴: تصاویر ۴۲ و ۴۴).

شاید یکی از جالب‌ترین موارد در خصوص سفال /سگرافیاتو، پراکندگی آن در یک گستره وسیع جغرافیایی در جهان اسلام باشد. شدت رواج و پراکندگی این سفال در جهان اسلام به گونه‌ای زیاد است که با نام‌هایی چون سفال رایج جهان اسلام (Lane, 1965: 25) یا سفال سنتی جهان اسلام (Soustiel, 1985: 65) از آن یاد کرده‌اند و حتی برخی از پژوهشگران معتقد بودند که این شیوه ساخت سفال از جهان اسلام به اروپا راه یافته است (Barber, 1907: 7-18) به نقل از شاطری و همکاران، ۱۳۹۸: ۱۷۷). از نقاط مختلف ایران این گونه سفالی بدست آمده است. در جنوب غرب از شوش (Koechlin, 1928; Lacam, 1950; Rosen-Ayalon, 1972; 1974; Kervran, 1977) و سیراف (Whitehouse, 1979)، در فلات مرکزی از ری (Treptow, 2007)، در جنوب و جنوب شرق از سیرجان (مورگان، ۱۳۸۴ الف: ۱۰۴؛ Morgan & Leatherby, 1987)، میناب (ویلیامسون، ۱۳۵۱؛ Williamson, 1987) و مکران (Stein, 1937)، در شمال غرب از شیخ‌تپه ارومیه (Fehérvári, 1973)، تخت سلیمان

(سرفراز و کیانی، ۱۳۴۷؛ Huff, 2013; Nauman, & Nauman, 1976; Nauman & Nauman, 1969)، تبریز در ارگ علیشاه (سرفراز، ۱۳۶۱؛ آجورلو، ۱۳۹۵) و ربع رشیدی (آجورلو، ۱۳۹۶)، اخیراً از قلعه یلسویی گرمی (طهماسبی، ۱۳۹۸)، آغچه‌ریش (کاظم‌پور، ۱۳۹۹) در چاراویماق و اوجان (ولایتی، ۱۳۹۶) در بستان‌آباد، در غرب از معبد آناهیتای کنگاور (کامبخش‌فرد، ۱۳۵۰؛ ۱۳۸۰)، در شمال شرق از نیشابور (Wilkinson, 1973) و در شمال و جنوب البرز به ترتیب از گرگان (Kiyani, 1973) و آمل (گروبه، ۱۳۸۴؛ مورگان، ۱۳۸۴ الف) و منطقه الموت در قلعه الموت^۱ (چوبک، ۱۳۸۶)، قلعه لمبسر (چوبک، ۱۳۸۸)، شاهکوه (کبیری، ۱۳۹۳) و کاسه‌گران (شاطری، ۱۳۸۸). ظروف /سگر/فیاتو از منطقه بامیان افغانستان نیز یافت شده است (مورگان، ۱۳۸۴ ج). همچنین این سفال در بُست افغانستان (تپه لشگری بازار) تولید می‌شده است (Gardin, 1963). در جنوب خلیج فارس این گونه سفالی از کاوش‌های راس‌الخیمه نیز یافت شده است (Kennet, 2004). سفال /سگر/فیاتو در جمهوری آذربایجان (Dostiyev; 2020; Gasimov, 2023) و گرجستان نیز یافت شده که البته در آذربایجان رایج‌تر بوده است (گروبه، ۱۳۸۴: ۱۰۲). همچنین کارگاه‌های تولید این سفال در پنج شهر شبه جزیره کریمه در اوکراین شناسایی شده است (Teslenko, 2023). از منطقه تاتارستان روسیه و شرق روسیه و آزاک (آزوف امروزی) در جنوب شرق روسیه (کاظم‌پور، ۱۴۰۳) نیز سفال /سگر/فیاتو بدست آمده است. کاظم‌پور (۱۴۰۳: نقشه ۱) در نقشه‌ای که تقریباً بخش اعظم سرزمین‌های اسلامی را در بر می‌گیرد، گستره این سفال را از مراکش، اندلس و جنوب فرانسه در غرب سرزمین‌های اسلامی تا کشمیر و کاشغر در شرق، و از شمال در استپ‌های روسیه تا مصر در جنوب نشان می‌دهد. البته این پراکندگی از نظر وی مربوط به قرون ۹ تا ۱۴ میلادی (۳ تا ۸ ه.ق) است (نقشه ۱).



نقشه ۱: پراکندگی سفال نوع /سگر/فیاتو در قلمرو سرزمین‌های اسلامی و بیزانس (کاظم‌پور، ۱۴۰۳: نقشه ۱).

در ایران و مناطق شرقی آن در افغانستان کوره‌های تولید این گونه سفالی معرفی شده است که در بحث پراکندگی و خاستگاه حائز اهمیت است. کوره‌های تولید این گونه سفالی در لشگری بازار (مورگان، ۱۳۸۴ الف: ۱۰۴؛ Gardin, 1963)، سیرجان

۱- قلعه الموت به مدت ۱۴ فصل توسط حمیده چوبک کاوش شده و برای جلوگیری از اطباب کلام تمامی ارجاعات آن در اینجا ذکر نشد. برای ارجاعات کامل‌تر ر.ک به چوبک، ۱۴۰۳.

(Morgan & Leatherby, 1987)، تیز در ساحل مکران (Stein, 1937) و دلتای میناب (ویلیامسون، ۱۳۵۱؛ Williamson, 1987) در هرمزگان شناسایی شده است. در نیشابور نیز چندین کوره سفالگری یافت شده (کامبخش فرد، ۱۳۸۰؛ Wilkinson, 1973) که البته برای تولید گونه‌های مختلف از جمله /سگرافیاتو استفاده می‌شد. همچنین دو محوطه یکی در شرق قلعه الموت و دیگری در دره الموت با نام آندج^۱ در پیش از انقلاب شناسایی شده‌اند که در آنها کوره سفال /سگرافیاتو بدست آمده و محوطه‌های مذکور با اسماعیلیان مرتبط دانسته شده‌اند (Garnett, 1984-5: 115-27). در منطقه الموت پس از انقلاب نیز کوره سفالگری از کاوش شاهکوه در نزدیکی قلعه الموت پیدا شده است (کبیری، ۱۳۹۳؛ مسجدی خاک و دیگران، ۱۴۰۰). در شمال غرب از کاوش‌های قدیمی تخت سلیمان (Nauman, & Nauman, 1976) و کاوش‌های جدید آغچه‌ریش (کاظم‌پور، ۱۴۰۳) نیز کوره سفالگری و گارگاه تولید سفال یافت شده است. یافت این کوره‌ها از نقاط مختلف ایران نشانه‌ای جدی از تولید بومی این گونه (ها) سفالی است. شاطری و همکارانش این مساله را به تمام ایران فرهنگی تعمیم می‌دهند (شاطری و دیگران، ۱۳۹۸: ۱۸۵). بر این اساس به نظر می‌رسد که سفال /سگرافیاتو در ایران چندین حوزه اصلی تولید دارد که عبارتند از: شمال غرب و غرب مانند آذربایجان، کردستان، همدان و کرمانشاه (نوع /سگرافیاتو ساده، «گروس» و آق‌کند)، شمال مانند جرجان، آمل و الموت (نوع /سگرافیاتو ساده و آمل)، شمال شرق مانند نیشابور، توس، بامیان، سمرقند (سگرافیاتو ساده و /سگرافیاتو با لعاب پاشیده)، شرق و جنوب شرق مانند سیرجان، جیرفت و لشگری بازار (سگرافیاتو ساده) و جنوب ایران مانند شوش، سیراف و کیش (سفال /سگرافیاتو ساده) (شاطری، ۱۳۹۴؛ کاظم‌پور، ۱۴۰۳: ۲۰۴-۲۰۵).



تصویر ۴: /سگرافیاتو با لعاب چندرنگ، سوریه، قرن ۱۲-۱۳ میلادی (Atil, 1973: Fig. 62).

تاریخ‌گذاری

مساله مهم دیگر مرتبط با سفال /سگرافیاتو، تاریخ‌گذاری آن یعنی بازه زمانی آغاز و پایان تولید آن است. بخش عمده‌ای از این سفال‌ها از کاوش‌های علمی بدست نیامده‌اند و همین امر تاریخ‌گذاری آنها را مشکل‌ساز نموده است. البته برخی از نمونه‌ها تاریخ تولید بر ظرف دارند که عمدتاً مرتبط با دوره اوج تولید این سفال هستند و اطلاعاتی در خصوص آغاز و پایان تولید آن ارائه نمی‌دهند.

بر مبنای نمونه‌های موجود در موزه‌های مختلف و نیز مجموعه‌های سفالی حاصل از کاوش، تاریخ‌های مختلفی از سوی پژوهشگران مختلف پیشنهاد شده است. در بین نخستین پژوهشگران این حوزه، زاره قدیمی‌ترین تاریخ برابر با قرن نهم میلادی

۱- احتمالاً همان تپه کاسه‌گران مورد اشاره شاطری (۱۳۸۸) است.

اقرن سوم ه.ق] را برای شهر سامره پیشنهاد می‌کند (Sarre, 1925). در کنار آن سفال‌های نیشابور نیز به همین زمان یعنی قرن نهم تاریخ‌گذاری شده‌اند (مورگان، ۱۳۸۴ الف: ۱۰۳؛ Wilkinson, 1973). فهروری نخستین نمونه‌ها را مربوط به قرن چهارم ه.ق و در مصر می‌داند (فهروری، ۱۳۸۸: ۲۷). گروه (Grube, 1976: 106; 1994: 115-16) تاریخ شروع این گونه سفال و فهروری (Fehervári, 1973: 61) برای سایر سرزمین‌های اسلامی خارج از مصر قرون دهم و یازدهم میلادی [چهارم و پنجم ه.ق] را پیشنهاد می‌کنند. پوپ نیز این سفال را به قرون چهارم و پنجم ه.ق تاریخ‌گذاری کرده است (گروه، ۱۳۸۴: ۱۰۱). کوهنل نیز همین تاریخ‌گذاری را پذیرفته (Kühnel, 1956). گونه‌هایی از سفال/اسگرافیاتو در سیراف (Whitehouse, 1979: 59-60) و شوش (Kervran, 1977: 90) به اوایل قرن یازدهم میلادی [قرن پنجم ه.ق] تاریخ‌گذاری شده‌اند. کامبخش‌فرد در معبد آناهیتای کنگاور سفال/اسگرافیاتو محوطه را به قرن پنجم ه.ق منتسب می‌نماید (کامبخش‌فرد، ۱۳۵۰: ۱۵، شکل ۸). مورگان همین سفال‌های/اسگرافیاتو کنگاور را مربوط به قرون نهم و دهم میلادی [سوم و چهارم ه.ق] می‌داند (مورگان، ۱۳۸۴ الف: ۱۰۴). شاطری و همکارانش (۱۳۹۸: ۱۸۵) شروع سفال/اسگرافیاتو را «پدیده‌ای نه‌چندان نوین اما رو به رشد»^۱ مربوط به اواخر سده سوم و اوایل سده چهارم ه.ق می‌دانند. این سفال در بُست افغانستان (تپه لشگری بازار) و سیرجان از اواخر قرن دهم [قرن چهارم ه.ق] و طی قرن یازدهم میلادی [قرن پنجم ه.ق] تولید می‌شده‌اند که ظاهراً تولید آن در جنوب ایران در قرن دوازدهم میلادی [قرن ششم ه.ق] متوقف شده است (Allan, 1974: 20). ظاهراً شروع تولید سفال/اسگرافیاتو در جمهوری آذربایجان از قرن یازدهم میلادی [پنجم ه.ق] است (Gasimov, 2023). کارگاه‌های تولید انواع سفال‌های لعاب‌دار از جمله سفال/اسگرافیاتو در شبه جزیره کریمه در پنج شهر شناسایی شده که در بازه زمانی ثلث آخر قرن سیزدهم میلادی تا اوایل قرن پانزدهم میلادی [قرون هفتم تا نهم ه.ق] فعال بوده‌اند (Teslenko, 2023). برخی نمونه کاشی‌های نوع/اسگرافیاتو و شانلو^۲ از مسجد اوزون حسن در تبریز بدست آمده که نشان‌دهنده تداوم تولیدشان تا قرن پانزدهم میلادی [قرن نهم ه.ق] است (Aube, 2023).



تصویر ۵: سفال/اسگرافیاتو بامیان، قرون ۱۲-۱۳ میلادی (مورگان، ۱۳۸۴ ج: تصاویر ۳۵۱ و ۳۷۲).

از نظر گروه انواع مختلف این سفال دست کم تا قرن سیزدهم میلادی [قرن هفتم ه.ق] در ایران، آسیای مرکزی و سوریه رواج داشته است (گروه، ۱۳۸۴: ۱۰۲) که این تاریخ‌گذاری با توجه به پژوهش‌های جدیدتر نیازمند بازنگری است. مورگان کاهش استفاده از اسگرافیاتو در ایران را همزمان با حمله مغول می‌داند (مورگان، ۱۳۸۴ الف: ۱۰۵) اما پژوهش‌های اخیر شاطری و

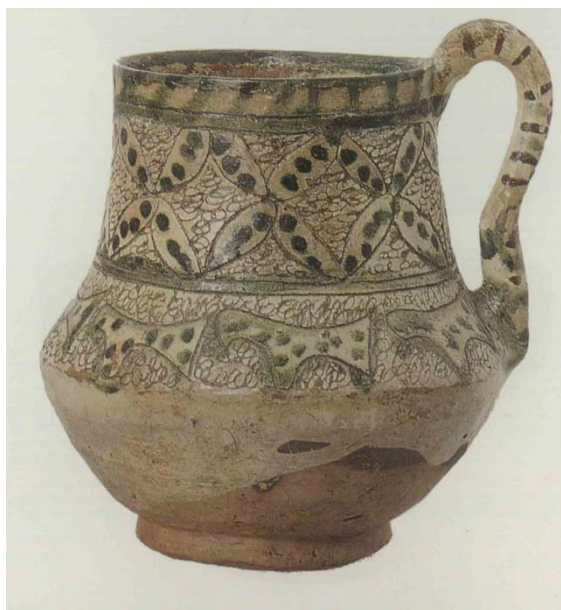
۱- به این علت که پیشینه ساخت این سفال را به قرن چهارم پ.م در مصر می‌رسانند (فهروری، ۱۳۸۸: ۲۷).

همکارانش در محوطه‌هایی همچون آندج (تپه کاسه‌گران) و یا دژ حسن صباح در منطقه الموت قزوین با تکیه بر مطالعات فرم‌شناسی و آزمایشات سالیابی ترمولومینسانس نشان داد که این سفال (البته زیرگونه گلابه‌تراشی آن [احتمالاً سفال نوع آمل]) دست کم در برخی مناطق مثل الموت تا دوره صفوی (قرن ۱۱ ه.ق) مورد استفاده بوده است (شاطری، ۱۳۸۸: ۱۵۴-۱۵۰؛ شاطری و دیگران، ۱۳۹۸: ۱۸۵).

با توجه به تاریخ‌های ارائه شده برای سفال اسگرافیاتو، این گونه سفالی دوره آغاز، دوره رواج و نیز دوره افول دارد. عمده تفاوت نظر میان پژوهشگران در خصوص زمان آغاز و پایان این گونه است. به هر روی به نظر می‌رسد که این گونه سفالی از قرن سوم تا قرن یازدهم هجری قمری با فراز و فرودهایی به حیات خود ادامه داده است.

گونه‌های سفال/اسگرافیاتو

سفالی که با نام/اسگرافیاتو شناخته می‌شود، هم با نام‌های مختلفی مانند نقش کنده زیر لعاب و نقش کنده در گلابه نامیده شده و هم خود چند زیرگونه مختلف دارد که بعضاً نام‌های مختلفی دارند همچون سفال/اسگرافیاتو ساده، نقش کنده زیر لعاب پاشیده، سفال «گروس»، سفال آمل (تصویر ۶) و سفال آق‌کند (تصویر ۷). شاطری و همکارانش از آنجا که شیوه‌های پیشین طبقه‌بندی سفال اسگرافیاتو را مبتنی بر شیوه‌ای علمی و یکدست ندانسته و آنها را برگرفته از نام یک منطقه یا یک شیوه نقش‌اندازی می‌دانند، با تکیه بر شیوه تزئینی و براساس یافته‌های مناطق مختلف ایران، سفال گونه نقش کنده در گلابه را به سه گروه کلی تقسیم می‌کنند: ۱- سبک نقش کنده خطی در گلابه با چهار زیر مجموعه (الف) نقش کنده خطی با لعاب پاشیده، (ب) نقش کنده خطی ساده، (ج) نقش کنده خطی تک‌رنگ و (د) نقش کنده خطی رنگارنگ. این گروه بزرگترین و کلی‌ترین سبک سفال نقش کنده در گلابه است. ۲- سبک گلابه‌تراشی یا شانلوه و ۳- سبک نقش کنده ترکیبی خطی و گلابه‌تراشی (شاطری و دیگران، ۱۳۹۸: ۱۸۰). دست کم بخشی از سفال‌های قابل دسته‌بندی در گروه دوم در تقسیم‌بندی شاطری و همکارانش همان گونه‌ای است که با نام سفال «گروس» می‌شناسیمش. زیرگونه‌ای که پس از سفال/اسگرافیاتو در این نوشتار بر آن متمرکز می‌شویم و درست به مانند گونه اصلی پراکندگی، خاستگاه و تاریخ‌گذاری آن مورد مناقشه و محل تردید است.



تصویر ۶: سفال نوع آمل، قرون ۱۱-۱۲ میلادی (مورگان، ۱۳۸۴ الف: تصاویر ۱۲۷ و ۱۲۸).



تصویر ۷: سفال نوع آق کند، قرون ۱۲-۱۳ میلادی (مورگان، ۱۳۸۴ الف: تصاویر ۱۲۵ و ۱۲۶).

سفال «گروس»

سفال «گروس» که با نام‌های *شانلوه*، گبری و زرتشتی نیز شناخته می‌شود، دارای پراکندگی در منطقه شمال غرب و بخش‌هایی از غرب ایران است. بخش قابل توجهی از سفال‌های معروف به «گروس» از کاوش‌های علمی بدست نیامده و از طریق سوداگران اشیاء عتیقه به موزه‌های و مجموعه‌های کوچک و بزرگ دنیا راه یافته‌اند. همین امر موجب شده تا در خصوص خاستگاه و تاریخ‌گذاری این سفال میان پژوهشگران مختلف اتفاق نظر وجود نداشته باشد. نبود نمونه‌های تاریخ‌دار در بین سفال‌های موجود در موزه‌ها و مجموعه‌ها و کمبود نمونه‌های بدست آمده از طریق کاوش لایه‌نگاشتی و تاریخ‌گذاری مطلق نیز مزید بر علت است.

ویژگی‌های فنی

در سفال نوع «گروس» خمیره سفال عمدتاً در طیفی از رنگ قرمز تا نخودی قرار می‌گیرد. این تفاوت رنگ خمیره می‌تواند در پیوند با مواردی چون ترکیب شیمیایی خاک و نیز میزان حرارت در کوره باشد. سطح سفال را گلابه‌ای غلیظ‌تر از دیگر زیرگونه‌های *اسگر/فیاتو* پوشش می‌داد (شاطری و دیگران، ۱۳۹۸: ۱۸۲) و برای نقش‌اندازی از شیوه‌ای استفاده می‌شد که در میان متخصصان سفال اسلامی، به *شانلوه* معروف گشت. این شیوه یک قدم رو به جلو در تزئین *اسگر/فیاتو* بود و در آن نقوش از روی گلابه بریده و جدا می‌شد درحالی‌که در تکنیک اصلی *اسگر/فیاتو* نقوش روی گلابه کنده می‌شدند (Fehérvári, 2000: 87). بدین ترتیب نقش به حالت برجسته بر زمینه گل رسی ایجاد می‌شد (فهروری، ۱۳۸۸: ۲۷). معمولاً لعاب‌های سربی به رنگ سبز و یا قهوه‌ای (Pope, 1939: 1530) یا زرد مایل به قهوه‌ای و بعضاً ارغوانی (دیماند، ۱۳۸۳) بر روی گلابه کشیده شده و در آخر لعاب شفاف سطح ظرف (معمولاً تنها بر سطح منقوش) را می‌پوشاند. نقوش روی این ظروف موضوع‌های سنتی ایران را نشان می‌دهد (مورگان، ۱۳۸۴ الف: ۱۰۴). پوپ بیشتر نقوش به کار رفته در این سفال را به ترتیب به دسته‌های نقوش جانوری-اساطیری، انسانی، کتیبه و گیاهی-اسلیمی تقسیم می‌کند و به دلیل کیفیت هنری خاص آنها را در گروه سفالینه‌های ارزشمند و تجملاتی قرار می‌دهد (Pope, 1939: 1530). این نظر در تضاد کامل با نظر دیماند (۱۳۸۳) بوده که معتقد است اگرچه بعضی از قطعات این نوع ظروف دارای طرح تزئینی عالی و مفصل است ولی معمولاً آنها را برای استفاده طبقه روستایی می‌ساختند. در این ظروف معمولاً تزئینات خشن و بدون دقت نقش شده و این از خصوصیات ظروف مخصوص روستاییان است. وی تزئینات این سفال را در گروه انسانی، حیوانات، پرندگان، کتیبه کوفی و اشکال گیاهی و اسلیمی دسته‌بندی می‌کند. از نظر مضامین و تزئینات به کار رفته بر

سطح سفال، شباهت‌هایی بین سفال «گروس» با انواع دیگر/سگرافیاتوی رایج در ایران مانند نوع آمل و نوع آق کند دیده می‌شود هرچند که تفاوت‌های جدی در شیوه نقش‌اندازی، نحوه به کار بردن لعاب و رنگ لعاب بین آنها وجود دارد (تصاویر ۸ و ۹).



تصویر ۸: سفال نوع «گروس»، قرن ۱۱ و ۱۲ میلادی (مورگان، ۱۳۸۴ الف: ۱۱۸-۱۲۰).

فرم این ظروف شامل ابریق و کاسه و کاشی به اندازه‌های مختلف است (دیمانند، ۱۳۸۳). شاطری و همکارانش فرم ظروف تولید شده با فن گلابه‌تراشی^۱ را دارای تنوع بیشتری در مقایسه با/سگرافیاتوی خطی و شامل کاسه، بشقاب، کوزه، آبخوری، ظروف چندبخشی، پلاک و دیوارکوب تزئینی می‌دانند اما از نظر ایشان همچنان ظروف دهانه باز یعنی کاسه و بشقاب رایج‌ترین و غالب‌ترین فرم‌ها هستند (شاطری و دیگران، ۱۳۹۸: ۱۸۲).



تصویر ۹: سفال نوع «گروس»، قرن ۱۲ و ۱۳ میلادی (Watson, 2004, Cat. Ib.1 & Ib.3).

۱- از نظر نگارنده اصطلاح گلابه‌تراشی که از سوی شاطری و همکارانش به کار برده شده، می‌تواند به دسته بزرگ‌تری در مقایسه با سفال نوع «گروس» اطلاق شود و دقیقاً منطبق با آن نیست، بلکه بزرگ‌تر است.

خاستگاه و پراکندگی

یکی از گونه‌های خاص سفال/سگرافیاتو که برای ایجاد نقش بر روی آن از روش گلابه‌تراشی استفاده می‌شود، به طور عام در میان پژوهشگران سفال اسلامی با نام «گروس» شناخته شده است. این گونه سفالی در گستره وسیعی از شمال غرب تا غرب ایران بدست آمده و برای نامگذاری آن از اسامی مختلفی نیز استفاده شده است. نخستین نامی که بر این گونه نهاده شده، سفال گبری یا زرتشتی است که در بین دلان عتیقه ایرانی (مورگان، ۱۳۸۴ الف: ۱۰۴) و فرانسوی (Pezard, 1920: 45) به این نام معروف شده بود و ظاهراً علت این نامگذاری استفاده از نقوش جانوری و انسانی بر سطح این سفال است (Pope, 1939: 1532). مورگان چنین نامگذاری را نشانه بقای موضوعات پیش از اسلام در مناطق مهم دوره ساسانی می‌داند (مورگان، ۱۳۸۴ الف: ۱۰۴). کریمی و کیانی نیز نقوش کهنه سفال‌های گبری را قابل مقایسه با نقوش ظروف نقره ساسانی می‌دانند (کریمی و کیانی، ۱۳۶۳: ۱۵).

نام «گروس» نیز توسط سوداگران اشیاء عتیقه برای اشاره به سفال‌هایی استفاده شد که برای نخستین بار از منطقه شرق کردستان و به طور خاص از بیجار و یاسوکند بدست آمده و به بازارهای عتیقه، موزه‌ها و مجموعه‌های جهان راه یافته بودند. بنابراین در این مورد، علت نامگذاری به محل یافت اشیاء باز می‌گشت و نه نوع و پیشینه نقوش. ظاهراً آرتور پوپ^۱ نخستین کسی است که نام «گروس» را برای نامیدن سفال‌های خاص/سگرافیاتو با شیوه نقش بریده شده از روی گلابه معروف به شیوه *شانلوه* در متون مربوط به سفال به کار برده (Pope, 1939: 1505-41) و این اصطلاح توسط دیگران نیز مورد استفاده قرار گرفته است (Lane, 1965: 5-31). هرچند نام *شانلوه* را برای بار نخست هابسن به این گروه داده بود (Hobson, 1932: 24). دیماندر ذکر می‌کند که «بهترین نوع ظروف گبری اغلب به ناحیه همدان و زنجان نسبت داده می‌شود ولی اخیراً آن‌ها را متعلق به گروس و بخصوص یاسوکند می‌دانند» (دیماندر، ۱۳۸۳). متأسفانه مبنای این نامگذاری‌ها، اسامی ذکر شده توسط سوداگران اشیاء تاریخی هنگام فروش سفال‌ها به موزه‌ها است و به هیچ عنوان مستند نیست (شاطری و دیگران، ۱۳۹۸: ۱۷۹) و مبنای علمی ندارد.

همانگونه که ذکر شد این گونه سفالی پراکندگی بزرگی در منطقه شمال غرب و غرب ایران، بطور خاص و به ترتیب الفبا در آذربایجان شرقی، آذربایجان غربی، زنجان، کردستان، کرمانشاه و همدان دارد. بسیاری از نمونه‌های این سفال در موزه‌ها و مجموعه‌های جهان از طریق حفاریات غیرمجاز بدست آمده و توسط سوداگران اشیاء فرهنگی به موزه‌ها راه یافته‌اند. علاوه بر آن، خوشبختانه این گونه سفالی از کاوش‌های باستانی برخی از مناطق پیش‌گفته نیز بدست آمده‌اند. در شرق کردستان حجم انبوهی از این سفال از کاوش امامزاده عقیل یاسوکند (بیگ‌محمدپور، ۱۳۸۴) ثبت شده است. در زنجان این سفال از سلطانیه^۲ (مورگان، ۱۳۸۴ الف: ۱۰۵)، تپه کرسف در نزدیکی قیدار (ذیفر، ۱۳۹۵؛ ذیفر و دیگران، ۱۳۹۵) (تصویر ۱۰)، کاوش‌های بنای چلبی اوغلو در شهر سلطانیه (قنبری، ۱۳۹۴؛ قنبری و دیگران، ۱۳۹۵) و کاوش‌های نجات‌بخشی محوطه MC005 سد مراش (هورشید، ۱۴۰۲؛ ۱۴۰۳ الف) (تصویر ۱۱)، در آذربایجان غربی از تخت سلیمان (سرفراز و کیانی، ۱۳۴۷؛ Nauman & Nauman, 1969; Huff, 2013; Nauman, & Nauman, 1976) و لایه ایلخانی تپه حسنلو (حسنلو I) (دانتی، ۱۳۸۶)، در آذربایجان شرقی از اوجان در بستان‌آباد (ولایتی، ۱۳۹۶)، تپه آغچه‌ریش (کاظم‌پور، ۱۳۹۹) (تصویر ۱۲) و تبریز در ارگ علیشاه (سرفراز، ۱۳۶۱؛ آجورلو، ۱۳۹۵)، ربع رشیدی (آجورلو، ۱۳۹۶)، نمونه کاشی‌های *شانلوه* از مسجد اوزون حسن (Aube, 2023)، در شرق کرمانشاه از کاوش‌های معبد آناهیتای کنگاور (کامبخش‌فرد، ۱۳۵۰: ۱۶، شکل‌های ۱۰ و ۱۱) (تصویر ۱۳) بدست آمده است.

۱- احتمالاً دست داشتن پوپ در بازار اشیاء عتیقه ایران به عنوان دلال (Muscarella, 2000) در این نامگذاری بی‌تاثیر نباشد. متأسفانه در ایران وی به عنوان ایران‌شناس و ایران‌دوست بزرگ شهره است حال آنکه ... زین نیز بگذریم؛ به قول عمان سامانی (۱۲۵۸-۱۳۲۲ ه.ق) «من از مُفَصِّل این نکته مُجملی گفتم ... تو خود حدیث مُفَصِّل بخوان از این مُجمل».

۲- بافت باستان‌شناختی این سفال و حتی نحوه یافت آن مشخص نشده است.



راست) تصویر ۱۰: سفال‌های نوع «گروس» تپه کرسف (ذیفر و دیگران، ۱۳۹۵: تصویر ۶). چپ) سفال‌های نوع «گروس» MC005 سد مراش (هورشید، ۱۴۰۳: تصویر ۷).



راست) تصویر ۱۲: سفال‌های نوع «گروس» تپه آغچه‌ریش (کاظم‌پور، ۱۴۰۳: تصاویر ۱۱-۱۳ و ۲۲). چپ) تصویر ۱۳: سفال نوع «گروس» از معبد آناهیتای کنگاور (کریمی و کیانی، ۱۳۶۴: تصویر ۳۴).

نخستین بار آرتور پوپ در ارتباط با کوره سفال نوع «گروس» در منطقه یاسوکند (Pope, 1939: 1530) سخن به میان آورد و پژوهشگران دیگر نیز به وی ارجاع داده (مورگان، ۱۳۸۴ الف: ۱۰۴) و احتمالاً به همین دلیل منطقه گروس به عنوان خاستگاه این سفال معرفی شده است. صد البته با توجه به درگیری پوپ در دلالتی عتیقه این مساله نیازمند بازنگری جدی است، چرا که این امر به راحتی می‌تواند دروغی برای اصالت بخشی به اشیاء عتیقه به منظور فروش آسان تر و البته گران تر آنها باشد. به جز این منطقه مناقشه برانگیز، از چند محوطه و طی کاوش باستان‌شناختی شواهد کوره سفالگری مرتبط با سفال «گروس» بدست آمده از جمله: کوره سفالگری در بخش ایلخانی تخت سلیمان (Nauman, & Nauman, 1976: Abb. 29-30)، کوره سفالگری در

تپه آغچه‌ریش (کاظم‌پور، ۱۳۹۹) در شهرستان چاراویماق، جنوبی‌ترین بخش استان آذربایجان شرقی و دورریزهای مربوط به کوره سفالگری در محوطه MC005 سد مراش در ماهنشان استان زنجان (هورشید، ۱۴۰۳ الف: ۶۷۳). از نظر نگارنده این سطور، پراکندگی قابل توجه این سفال در کنار کوره سفالگری از محوطه‌هایی با ابعاد مختلف و در مکان‌هایی که کاملاً از منظر اهمیت جغرافیایی-سیاسی و راه‌های دسترسی متفاوتند، می‌تواند نشانه‌ای از تولید محلی این سفال در مناطق مختلف پراکندگی آن و در محوطه‌هایی با ابعاد و اندازه‌های مختلف و حتی کاربری متفاوت باشد. از نظر مورگان (۱۳۸۴ الف: ۱۰۴) ترکیب طرح حیوان در این سفال حتماً نشان‌دهنده مهارت و سلائق محلی است و شواهد بدست آمده از بررسی‌های باستان‌شناختی نشان می‌دهد ظروف /سگرافیاتو در بسیاری مراکز کوچک تولید می‌شدند؛ به علاوه از نظر وی تنوع سبکی محلی در زیرگونه‌های سفال /سگرافیاتو، مانند سفال «گروس»، سفال آمل و سفال آق‌کند^۱ دلیلی برای تولید محلی در نظر گرفته شده است (همان). اگرچه در منطقه الموت، به عنوان مثال در تپه کاسه‌گران تولید سفال سبک گلابه‌تراشی تا قرن یازدهم ه.ق و همزمان با دوره صفوی ادامه می‌یابد (شاطری و دیگران، ۱۳۹۸: ۱۸۳) اما سبک گلابه‌تراشی در الموت از نوع سفال سبک «گروس» نیست.

تاریخ‌گذاری

از آنجا که از یک سو بخش زیادی از نمونه‌های سفال سبک «گروس» از حفاریات غیرمجاز بدست آمده و در میان آنها نمونه‌های تاریخ‌دار نادر است و از سوی دیگر نمونه‌های بدست آمده از کاوش‌ها نیز فاقد تاریخ‌گذاری مطلق هستند، بحث مرتبط با بازه زمانی آغاز، فراز و فرود این سفال نیز به مانند دیگر سفال‌های هم‌خانواده مشخص نبوده و محل بحث و مناقشه است. پوپ گونه سفال «گروس» را در کنار سفال نوع آمل و سفال نوع زنجان/آق‌کند از انواع /سگرافیاتو در ایران به قرون چهارم تا هشتم ه.ق منتسب نمود (Pope, 1939: 1505-41). شنایدر ظهور این گونه سفالی را مربوط به حضور شاهان سلجوقی در قرن پنجم ه.ق می‌داند که از شرق به غرب گسترش یافته و با رسیدن به مناطق غربی عموماً در مراکز مذهبی-سیاسی ایران پیش از اسلام همچون تخت سلیمان، کنگاور، ارومیه (شیخ‌تپه) (تصویر ۱۴) و همدان رواج یافته است (Schnyder, 1972: 194-6). سوستیل نیز قرون پنجم و ششم ه.ق را برای آنها پیشنهاد می‌کند (Soustiel, 1985) اما لین تاریخ قرون دوازدهم و سیزدهم میلادی [قرون ششم و هفتم ه.ق] را ارائه می‌نماید (Lane, 1965). فهروری نیز معتقد است این سفال در ایران احتمالاً در قرن دوازدهم و اوایل سیزدهم میلادی [قرون ششم و هفتم ه.ق] رایج بوده است (Fehérvári, 2000: 87). دیماند در خصوص سفال سبک «گروس» ذکر می‌کند: «تاریخ ساخت این ظروف مختلف ذکر شده است. بعضی آن‌ها را متعلق به قرن هشتم و نهم [دوم و سوم ه.ق] می‌دانند و عده‌ای از نظر اسلوب حروفی کوفی آن‌ها را به قرن یازدهم و دوازدهم [پنجم و ششم ه.ق] نسبت می‌دهند. شواهد و مدارک جدید تاریخ متأخر را تایید می‌کند و می‌توان گفت که قسمت عمده ظروف گبری متعلق به قرن دوازدهم میلادی است و شاید بعضی از آن‌ها نیز در قرن یازدهم ساخته شده باشند (دیماند، ۱۳۸۳). کامبخش‌فرد در کنار قطعه سفال /سگرافیاتو از معبد آناهیتای کنگاور که آن را به قرن پنجم ه.ق منتسب می‌کند (کامبخش‌فرد، ۱۳۵۰: ۱۵، شکل ۸)، دو نمونه دیگر از نوع «گروس» را با کمال تعجب به قرن سوم ه.ق (۴) منتسب می‌نماید (کامبخش‌فرد، ۱۳۵۰: ۱۶، شکل‌های ۱۰ و ۱۱)، اما سفال‌های نوع *شانلوه* را مربوط به قرون پنجم و ششم ه.ق می‌داند (کامبخش‌فرد، ۱۳۵۰: ۲۸). وی آثار دوره اسلامی محوطه را از قرن سوم ه.ق تا دوره صفوی تاریخ‌گذاری نموده است (همان). شیوه *شانلوه* لااقل در این منطقه همان سفال «گروس» است اما این تفاوت در تاریخ‌گذاری‌ها بسیار عجیب می‌نماید. مورگان ظروف *شانلوه* (گروس) را مربوط به قرون یازدهم و دوازدهم [پنجم و ششم ه.ق] می‌داند (مورگان، ۱۳۸۴ الف: ۱۰۴).

۱- این گونه با نام سفال زنجان هم معرفی شده است (دیماند، ۱۳۸۳؛ Pope, 1939).



تصویر ۱۴: سفال‌های نوع «گروس» از شیخ‌تپه ارومیه (کریمی و کیانی، ۱۳۶۴: تصاویر ۳۰ تا ۳۲ و ۳۵).

همانگونه که پیشتر ذکر آن آمد، از کاوش‌های تپه آغچه‌ریش (کاظم‌پور، ۱۳۹۹) انواع سفال/سگرافیاتو بدست آمد که کاوشگر محوطه آنها را بر مبنای توالی لایه‌نگاشتی به چهار گونه دسته‌بندی می‌کند: /سگرافیاتو ساده (۴۵ درصد) و نوع «گروس» (۳۰ درصد) از لایه‌های تحتانی، /سگرافیاتو با لعاب پاشیده (۱۵ درصد) از لایه‌های فوقانی‌تر و تعداد محدودی سفال آق‌کند (۵ درصد) از لایه‌های سطحی. وی بر مبنای کاوش انجام شده تاریخ شروع هر یک از این دسته‌ها را به ترتیب چنان بیان می‌کند که گویی هر یک جایگزین نمونه پیشین شده است: /سگرافیاتو ساده از قرن هشتم میلادی [قرن دوم ه.ق.؟!]. سفال «گروس» از قرن دهم تا دوازدهم میلادی [چهارم تا ششم ه.ق.]، سپس گونه‌ای مشابه «گروس» با لعاب پاشیده از قرون دوازدهم و سیزدهم میلادی [ششم و هفتم ه.ق.] و نهایتاً سفال آق‌کند از قرون چهاردهم و پانزدهم میلادی [هشتم و نهم ه.ق.] (Kazempour, 2023: 9). از موارد پیش‌گفته چند مورد قابل توجه و دقت است: از این توالی و تاریخ‌گذاری به سادگی می‌توان تقدم گونه «گروس» به گونه آق‌کند را نتیجه گرفت که البته امید است بتوان شواهد باستان‌شناختی و تاریخ‌گذاری مطلق بیشتری برای آن یافت. نکته دیگر شروع ساخت و استفاده از سفال/سگرافیاتو است که تاریخ پیشنهادی کاظم‌پور بسیار تعجب‌برانگیز است و با هیچ یک از تاریخ‌های ارائه شده توسط سایر پژوهشگران همخوانی ندارد. در اینجا مشکل اصلی نبود تاریخ‌گذاری مطلق برای سفال‌های تپه آغچه‌ریش است. از نظر شاطری و همکارانش شروع استفاده از فن تزئینی گلابه‌تراشی به فاصله زمانی اندکی از سبک نقش‌کنده خطی پدید آمده و هم زمان با آن و در همان کانون‌ها تولید می‌شده است (شاطری و دیگران، ۱۳۹۸: ۱۸۳) که این امر با لایه‌نگاری ارائه شده توسط کاظم‌پور همخوانی دارد. تنها مساله باقی‌مانده مشکل دسته‌بندی شاطری و همکارانش، لاقط در خصوص گروه گلابه‌تراشی است که در آن به تفاوت‌های محلی توجهی نمی‌شود. مساله مهم این است که ظروف تزئین شده با شیوه شانلو از نقاط مختلفی بدست آمده‌اند: از شمال غرب ایران، تا جیرفت و حتی بامیان (برای مورد آخر: Guionova, 2023) که البته شاطری و همکارانش نیز به آن اذعان دارند اما سفال‌های ساخته شده با این شیوه در خارج از منطقه شمال غرب، از نوع «گروس» نیستند و تفاوت در گرامر نقوش و حتی نوع نقش‌اندازی (مثلاً ترکیب نقش‌کنده هاشور متقاطع و شانلو

در نمونه‌های بامیان) و رنگ لعاب دارند. لذا نمی‌توان گلابه‌تراشی را معادل سفال سبک «گروس» یا بامیان و غیره دانست بلکه عنوانی بزرگ‌تر است که همه آنها را زیر چتر خود می‌گیرد.

احتمالاً دوره افول سفال گروس در قرن هشتم رقم می‌خورد. ظروف نوع «گروس» بیش‌ترین تعداد سفال لعاب‌دار را تا حدود ۱۳۰۰ میلادی [حدود ۶۷۹ ه.ق] در مجموعه سفالی تخت سلیمان تشکیل می‌دهند. در سلطانیه نیز تولید آنها تا ربع اول قرن چهاردهم میلادی [اوایل قرن هشتم ه.ق] ادامه داشته است (مورگان، ۱۳۸۴ الف: ۱۰۵). نمونه‌هایی از کاشی *شانلوه* از مسجد اوزون حسن در تبریز بدست آمده که تداوم تولید تا قرن پانزدهم میلادی [قرن نهم ه.ق] را نشان می‌دهد (Aube, 2023).

برآیند

با توجه به آنچه در متن این نوشتار گفته آمد، سفال /سگر/فیاتو و زیرگونه‌هایش از جمله گونه «گروس» مشکل تاریخ‌گذاری و نیز تعیین خاستگاه دارند. در خصوص تاریخ‌های ارائه شده برای این سفال‌ها میان پژوهشگران اتفاق نظر وجود ندارد. همین نکته در خصوص مساله خاستگاه نیز وجود دارد. علت وجود این دو مشکل در وهله نخست نبود نمونه ظروف تاریخ‌دار در موزه‌ها و مجموعه‌ها، در مرحله بعد دست‌یابی به آنها از طریق حفاریات غیرمجاز و دست آخر کمبود کاوش در محوطه‌های مرتبط با این سفال‌هاست که امکان ارائه توالی فرهنگی و تاریخ‌گذاری نسبی و مطلق را فراهم آورد. پژوهش‌ها و کاوش‌های جدید مانند پژوهش شاطری و همکارانش (۱۳۹۸) در الموت و کاوش کاظم‌پور در آغچه‌ریش (۱۳۹۹)، به روشنی نشان می‌دهند که با تمرکز بر چنین رهیافت‌های علمی می‌توان مشکلات پیش‌گفته را مرتفع نمود.

گستره سفال اسگرافیاتو بسیار وسیع است و تقریباً تمامی پهنه‌ای که به عنوان جهان اسلام در قرون اولیه و میانی اسلامی نامیده می‌شد را در بر می‌گیرد. با توجه به تاریخ‌های ارائه شده برای سفال /سگر/فیاتو، تولید این گونه سفالی از اواخر قرن سوم و اوایل قرن چهارم ه.ق آغاز شده، طی قرون پنجم تا هفتم ه.ق دوران اوج خویش را طی نموده و در بازه زمانی قرون هشتم و نهم ه.ق در بیشتر سرزمین‌های اسلامی و شاید ایران رواج خود را از دست داده اما در همین زمان در خارج از سرزمین‌های اسلامی مثلاً در شرق و جنوب شرق روسیه (مثل شهر آزاک) و شبه جزیره کریمه به رواج خود ادامه داده است. اگرچه ظاهراً درون ایران در برخی از کانون‌های قدیمی تولید مانند الموت تا قرن یازدهم ه.ق تولید این سفال به هر دلیلی ادامه یافته است. ممکن است با پژوهش‌های آتی بر شمار محوطه‌هایی که مشابه الموت تولید این سفال در آنها ادامه یافته، بیشتر گردد. نکته مهم در خصوص الموت یکی نبود جزئیات لایه‌نگاشتی آن است - که البته ممکن است موجود باشد اما در منابع منتشر شده ذکر نشده - و دیگری استفاده از روش ترمولومینسانس برای تاریخ‌گذاری است که احتمال خطا در آن در مقایسه با روش کربن ۱۴ بیشتر است. با توجه به کمبود نمونه‌های بدست آمده از کاوش و فقدان تاریخ‌گذاری مطلق در تمامی پهنه موسوم به جهان اسلام، همچنان خاستگاه این سفال در هاله‌ای از ابهام باقی می‌ماند و بحث در خصوص آن پیچیده است.

و اما سفال «گروس». این گونه سفالی به طور مشخص در منطقه شمال غرب و بخش‌هایی از غرب ایران پراکنده است. پیشنهاد منطقه گروس به عنوان خاستگاه این سفال به علت معرفی نمونه‌های حاصل از حفاریات غیرمجاز، هیچ محلی از اعراب نداشته و باید به کناری نهاده شود. در نظر گرفتن آن به عنوان خاستگاه به دلیل وجود کوره‌های پخت این سفال در منطقه یاسوکند نیز نتیجه‌گیری سریع و غیرمحتاطانه از وجود گزارش در مورد کوره‌های مذکور است؛ چون این گزارش تنها توسط آرتور پوپ ارائه شده و ناگفته پیداست که گفته وی را از منظر علمی اعتماد نشاید و دست کم تا زمانی که وجود این کوره‌ها از طریق پژوهش‌های معتبر توسط پژوهشگران معتبر به اثبات نرسد، از حیز انتفاع علمی جهت نتیجه‌گیری مبحث خاستگاه سفال «گروس» خارج خواهند بود. البته این بدان معنا نیست که از نگاه نگارنده، منطقه گروس به صورت بالقوه نمی‌تواند آن خاستگاه مورد بحث باشد، بلکه به سادگی شواهد موجود کافی نبوده و نیاز مبرم به مطالعات باستان‌شناختی دامنه‌دار برای این پرسش و

سایر موارد به صورت بررسی و کاوش همچنان به قوت خود باقی است. از سوی دیگر کاوش‌های آغچه‌ریش در جنوب آذربایجان شرقی، پرتوی نو بر مساله سفال/سگرافیاتو، «گروس» و آق‌کند در پهنه شمال غرب ایران افکنده است. علیرغم تفاوت زمانی مورد بحث کاظم‌پور بین دو گونه «گروس» و آق‌کند که پذیرفتنی نیز هست، ظاهراً محدوده پراکنش این دو سفال در مناطق جنوبی آذربایجان شرقی با هم هم‌پوشانی مکانی دارند اما هم‌پوشانی زمانی خیر. وجود کوره و کارگاه‌های تولید سفال‌های پیش‌گفته که از یک کاوش علمی بدست آمده‌اند نویدبخش است. کاوشگر محوطه، در مقاله‌ای (کاظم‌پور، ۱۴۰۳) شمال غرب ایران را به عنوان خاستگاه گونه «گروس» در نظر می‌گیرد اما باید توجه نمود که شمال غرب ایران محدوده وسیعی است و کاظم‌پور هوشمندانه هیچ بخش جزئی‌تری را به عنوان خاستگاه اصلی معرفی نمی‌کند، چراکه ناگفته پیداست که شواهد کافی برای این مساله وجود ندارد. وی نهایتاً در برآیند (کاظم‌پور، ۱۴۰۳: ۲۱۳)، تپه آغچه‌ریش را یکی از بزرگترین مراکز تولیدی گونه‌های اسگرافیاتو، «گروس» و آق‌کند به شمار می‌آورد که نتیجه‌ای صحیح است اما همچنان مساله خاستگاه را حل نشده باقی می‌گذارد. آنچه مشخص است ظاهراً این سفال در تمامی گستره آن به صورت محلی تولید می‌شد؛ این امر به کمک وجود تفاوت در نقوش سفال‌ها، کشف کوره‌های سفالگری از آغچه‌ریش آذربایجان شرقی، تخت‌سلیمان در آذربایجان غربی و محوطه CM005 در ماهنشان زنجان و یافت شدن حجم بالای سفال در کاوش‌های باستان‌شناختی مثلاً در تپه کرسف زنجان، امامزاده عقیل یاسوکند و تپه آغچه‌ریش قابل درک است. در بحث تاریخ‌گذاری، احتمالاً تفاوت تاریخ‌گذاری‌های ارائه شده برای سفال «گروس» توسط پژوهشگران مختلف نشانگر تداوم تولید آن در بازه زمانی طولانی‌تری نسبت به نگاه رایج هر یک از این پژوهشگران باشد. در نهایت با مجموع یافته‌های موجود و تاریخ‌گذاری ارائه شود توسط کاظم‌پور برای سفال‌های آغچه‌ریش، می‌توان چنین عنوان نمود که ظهور سفال «گروس» از قرن چهارم ه.ق آغاز شده و تا قرن هشتم ه.ق ادامه یافته و در قرن نهم به احتمال تبریز تنها مرکز تا کنون شناخته شده، آن هم برای تولید کاشی به شیوه شانلوه است.

منابع

فارسی

- آجورلو، بهرام، ۱۳۹۵، گزارش کاوش محوطه ارگ علیشاه تبریز، مرکز اسناد پژوهشکده باستان‌شناسی (منتشر نشده).
- آجورلو، بهرام، ۱۳۹۶، گزارش کاوش ربع رشیدی تبریز، مرکز اسناد پژوهشکده باستان‌شناسی (منتشر نشده).
- چوبک، حمیده، ۱۳۸۶، کاوش‌های باستان‌شناسی دژ حسن صباح الموت، گزارش‌های باستان‌شناسی ۷ (جلد اول)، نهمین گردهمایی سالانه باستان‌شناسی ایران، به کوشش مسعود آذرنوش، سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری، پژوهشکده باستان‌شناسی، صص ۸۶-۱۲۹.
- چوبک، حمیده، ۱۳۸۸، گزارش فصل نخست کاوش‌های باستان‌شناختی در محوطه لمبسر الموت، مرکز اسناد پژوهشکده باستان‌شناسی (منتشر نشده).
- بیگ‌محمدپور، مهدی، ۱۳۸۴، گزارش فصل اول کاوش‌های باستان‌شناختی محوطه تاریخی امامزاده عقیل یاسوکند، مرکز اسناد اداره کل میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری استان کردستان (منتشر نشده).
- توحیدی، فائق، ۱۳۸۵، فن و هنر سفالگری، (چاپ چهارم)، تهران: انتشارات سمت.
- دانتی، مایکل، ۱۳۸۶، تپه حسنلو، دوره ایلخانی، ترجمه علی صدراپی و صمد علیون، تهران: پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری.
- دیماند، موریس اسون، ۱۳۸۳، راهنمای صنایع اسلامی، (چاپ سوم)، ترجمه عبدالله فریار، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- ذیفر، حامد، ۱۳۹۵، گزارش نهایی کاوش باستان‌شناختی محوطه کرسف، مرکز اسناد اداره کل میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری استان زنجان (منتشر نشده).
- ذیفر، حامد، ایمان مصطفی‌پور و بهنام قنبری، ۱۳۹۵، «تپه کرسف محوطه‌ای از دوره اسلامی میانی در شهرستان خدابنده استان زنجان»، مجله پیام باستان‌شناس، سال سیزدهم، شماره بیست و پنجم، ۸۹-۱۱۰.
- سرافراز، علی‌اکبر، ۱۳۶۱، گزارش کاوش در محوطه مسجد جامع علیشاه در تبریز، مرکز اسناد سازمان میراث فرهنگی کشور (منتشر نشده).

- سرفراز، علی اکبر و محمدیوسف کیانی، ۱۳۴۷، تخت سلیمان، تهران: موسسه تاریخ و فرهنگ ایران.
- شاطری، میترا، ۱۳۸۸، سفال گونه نقش کنده در گلابه، سیر تحول و جایگاه آن در روابط فرهنگی اقتصادی ایران دوره اسلامی، رساله دکتری، گروه باستان شناسی دانشگاه تهران (منتشر نشده).
- شاطری، میترا، ۱۳۹۴، «حوزه بندی گونه نقش کنده در گلابه در ایران (مطالعه موردی: حوزه شرق و جنوب شرق)»، مجموعه مقالات دومین همایش ملی باستان شناسی ایران، ۲۵ و ۲۶ ابان ۱۳۹۴، مشهد، صص: ۱۲-۱.
- شاطری، میترا، هاید لاله و حمیده چوبک، ۱۳۹۸، «بازنگری در طبقه بندی و تاریخ گذاری سفال گونه نقش کنده در گلابه (اسگرافیاتو) در ایران دوره اسلامی»، پژوهش های باستان شناسی ایران، شماره ۲۱، دوره نهم، صص ۱۸۸-۱۷۳.
- طهماسبی، فریبرز، ۱۳۹۸، «کاوش نجات بخشی قلعه و گورستان یلسویی سد تازه کند انگوت شهرستان گرمی»، در: گزارش های هفدهمین گردهمایی سالانه باستان شناسی ایران، به کوشش: روح الله شیرازی و شقایق هورشید، تهران، پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری، صص ۸۳۲-۸۲۶.
- فهروری، گزا، ۱۳۸۸، سفالگری جهان اسلام در موزه طاروق رجب کویت، ترجمه مهناز شایسته فر، تهران: مؤسسه مطالعات هنر اسلامی.
- قنبری، بهنام، ۱۳۹۴، گمانه زنی به منظور خواناسازی و پیگردی در زمین های غرب بنای چلبی اوغلی سلطانیه، مرکز اسناد اداره کل میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری استان زنجان (منتشر نشده).
- قنبری، بهنام، لایلا گرگری، حامد ذیفر و حمزه کریمی، ۱۳۹۵، «گزارش کاوش پیگردی پردیس غربی بنای چلبی اوغلو در شهرستان سلطانیه استان زنجان»، در: پانزدهمین همایش سالانه باستان شناسی ایران، به کوشش حمیده چوبک، ۱۵ تا ۱۷ اسفند ۱۳۹۵، مرکز همایش های موزه ملی ایران، صص ۵۲۸-۵۲۱.
- کاظم پور، مهدی، ۱۳۹۹، گزارش کاوش باستان شناسی محوطه آغچه ریش، مرکز اسناد پژوهشگاه باستان شناسی (منتشر نشده).
- کاظم پور، مهدی، ۱۴۰۳، «مطالعه باستان شناسی روش تزئین سفالی نقش کنده در گلابه شمال غرب ایران»، فصلنامه علمی نگره ۱۹، صص ۲۱۵-۱۹۹.
- کامبخش فرد، سیفا الله، ۱۳۵۰، «کاوش های علمی در کنگاور، معبد آناهیتا»، مجله باستان شناسی و هنر ایران، شماره ۶، صص ۱۰-۳۱.
- کامبخش فرد، سیفا الله، ۱۳۸۰، سفال و سفالگری در ایران، تهران: انتشارات ققنوس.
- کبیری، کامبیز، ۱۳۹۳، گزارش فصل نخست کاوش های باستان شناختی محوطه شاهکوه الموت، مرکز اسناد پژوهشگاه باستان شناسی (منتشر نشده).
- کریمی، فاطمه و محمدیوسف کیانی، ۱۳۶۴، هنر سفالگری دوره اسلامی ایران، تهران: انتشارات مرکز باستان شناسی ایران.
- گروه، ارنست جی، ۱۳۸۴، سفال اسلامی، جلد هفتم از گزیده ده جلدی مجموعه هنر اسلامی گردآوری دکتر ناصر خلیلی، ترجمه فرناز حائری، تهران: نشر کارنگ.
- مسجدی خاک، پرستو، سعید مدیرروستا، حسن نامی، کامبیز کبیری و مصطفی خزایی کوهپر، ۱۴۰۰، «مطالعه ترکیبات شیمیایی سفال های اسگرافیاتو: مطالعه موردی محوطه شاهکوه الموت» پژوهش های باستان شناسی ایران، شماره ۸، دوره یازدهم، صص ۱۵۱-۱۳۵.
- مورگان، پیتر، ۱۳۸۴ الف، «اسگرافیاتو، انواع و پراکندگی»، در: سفال اسلامی، جلد هفتم از گزیده ده جلدی مجموعه هنر اسلامی گردآوری دکتر ناصر خلیلی، ارنست جی. گروه، ترجمه فرناز حائری، تهران: نشر کارنگ، صص ۱۲۰-۱۰۳.
- مورگان، پیتر، ۱۳۸۴ الف، «اسگرافیاتو، انواع و پراکندگی»، در: سفال اسلامی، جلد هفتم از گزیده ده جلدی مجموعه هنر اسلامی گردآوری دکتر ناصر خلیلی، ارنست جی. گروه، ترجمه فرناز حائری، تهران: نشر کارنگ، صص ۱۲۰-۱۰۳.
- مورگان، پیتر، ۱۳۸۴ ب، «سفال سامانی، انواع و تکنیک»، در: سفال اسلامی، جلد هفتم از گزیده ده جلدی مجموعه هنر اسلامی گردآوری دکتر ناصر خلیلی، ارنست جی. گروه، ترجمه فرناز حائری، تهران: نشر کارنگ، صص ۱۰۰-۵۱.
- مورگان، پیتر، ۱۳۸۴ ج، «ظروف بامیان و افغان»، در: سفال اسلامی، جلد هفتم از گزیده ده جلدی مجموعه هنر اسلامی گردآوری دکتر ناصر خلیلی، ارنست جی. گروه، ترجمه فرناز حائری، تهران: نشر کارنگ، صص ۳۰۰-۲۶۵.
- ولایتی، محمدرحیم، ۱۳۹۶، گزارش فصل اول کاوش باستان شناسی شهر باستانی اوجان، بستان آباد، آذربایجان شرقی، مرکز اسناد پژوهشگاه باستان شناسی (منتشر نشده).

- ویلیامسون، اندرو، ۱۳۵۱، «تجارت در خلیج فارس در دوره ساسانیان و در قرون اول و دوم هجری»، *مجله باستان‌شناسی و هنر ایران*، صص ۱۵۱-۱۴۲.

- هورشید، شقایق، ۱۴۰۲، *گزارش کاوش نجات‌بخشی سد مراش زنجان: محوطه MC005*، مرکز اسناد پژوهشگاه باستان‌شناسی (منتشر نشده).

- هورشید، شقایق، ۱۴۰۳ الف، «کاوش نجات‌بخشی محوطه MC005 حوضه آبگیر سد مراش، استان زنجان»، *مجموعه مقالات کوتاه بیست و دومین گردهمایی سالانه باستان‌شناسی ایران*، به کوشش معصومه مصلی و محمد مرتضایی، صص ۶۷۵-۶۷۲.

هورشید، شقایق، ۱۴۰۳ ب، «کاوش باستان‌شناسی محوطه MC005 حوضه آبگیر سد مراش، استان زنجان»، *گزیده‌های از یافته‌های پژوهش‌های باستان‌شناسی ایران در سال ۱۴۰۲*، به کوشش معصومه مصلی، صص ۱۱۲-۱۰۳.

غیرفارسی

- Allan, J., 1974, "Incised Wares of Iran and Anatolia in the 11th and 12th Centuries", *Keramos* 64: 15-23.

- Atil, E., 1973, *Ceramic from the World of Islam*, Washington: Smithsonian Institution.

- Aube, S., 2023, "Beyond Sgraffito and Champlévé: A Glimpse to Ceramic Tile Production in Late Medieval Tabriz", *Proceedings of International Workshop on Sgraffito and Champlévé in Islamic Lands (9th-14th Century), Iran, Caucasus and Beyond*, Maison de l'Orient et de la Méditerranée, Lyon, France, 11 May 2023, Book of Abstracts, Kazempour, M., & Waksman, Y., (eds.), p. 2.

- Barber, E.A., 1907, *Lead Glazed Pottery, Part First (Common Clays)*, Philadelphia: The Pennsylvania Museum and School of Industrial Art.

- Dostayev, T., 2020, *Orta Əsr Şəmkir Şəhərinin Keramikası*, Azərbaycan Milli Elmlər Akademiyası Arxeologiya və Etnoqrafiya İnstitutu,

- Fehérvári, G., 1973, *Islamic Pottery, A Comprehensive Study based on the Barlow Collection*, London, Faber & Faber.

- Fehérvári, G., 2000, *Ceramics of the Islamic World in the Tareq Rajab Museum*, London & New York: I.B. Tauris and Company.

- Gardin, J.C., 1963, Lashkari Bazar II, Céramiques et Monnaies de Lashkari Bazar et de Bust, *Mémoires de la délégation archéologique française en Afghanistan XVIII*, Paris.

- Garnett, T., 1984-5, "12th-century Islamic Lead-Glazed Wares: An Archaeological Expedition to the Valley of the Assassins, Northern Iran, 1972:", *Bulletin of the Experimental Firing Group* 3, pp. 115-127.

- Grube, E.J., 1976, *Islamic pottery of the eighth to the fifteenth century in the Keir Collection*, London: Faber and Faber.

- Grube. E., 1994, *Cobalt and Lustre: The First Centuries of Islamic Pottery*, The Nasser D. Khalili Collection of Islamic Art, Vol. IX, Kha publisher.

- Gasimov, A., 2023, "Sgraffito Technique in Ceramics of the Middle Ages City of Barda", *Proceedings of International Workshop on Sgraffito and Champlévé in Islamic Lands (9th-14th Century), Iran, Caucasus and Beyond*, Maison de l'Orient et de la Méditerranée, Lyon, France, 11 May 2023, Book of Abstracts, Kazempour, M., & Waksman, Y., (eds.), p. 6.

- Guionova, G., 2023, "Sgraffito and champlévé wares manufactured in a pottery workshop in Bâmiyân (Afghanistan)", *Proceedings of International Workshop on Sgraffito and Champlévé in Islamic Lands (9th-14th Century), Iran, Caucasus and Beyond*, Maison de l'Orient et de la Méditerranée, Lyon, France, 11 May 2023, Book of Abstracts, Kazempour, M., & Waksman, Y., (eds.), p. 5

- Hobson, R. L., 1932, *A Guide to the Islamic Pottery of the Near East*, London, British Museum.

- Huff, D., 2013, *The Ilkhanid Palace at Takht-e Sulayman: Excavation Result*, In: Kamaroff, L., (ed.), *Beyond the Legacy of Genghis Khan*, Leiden: Brill, pp: 110-94.

- Kazempour, M., 2023, "Aghkand and Garrus Ware from recent excavations and surveys in North-Western Iran", *Proceedings of International Workshop on Sgraffito and Champlevé in Islamic Lands (9th-14th Century), Iran, Caucasus and Beyond*, Maison de l'Orient et de la Méditerranée, Lyon, France, 11 May 2023, Book of Abstracts, Kazempour, M., & Waksman, Y., (eds.), p. 7
- Kennet, D., 2004, *Sasanian and Islamic Pottery from Ras al-Khaimah: Classification, Chronology, and Analysis of Trade in the Western Indian Ocean*, Oxford: Archaeopress, Society for Arabian Studies Monographs.
- Kervran, M., 1977, "Les niveaux islamiques du secteur Est oriental du tépé de l'Apadana, 2 partie, le matériel céramique", *Cahiers de la DAFI*, 7: 75-162.
- Kiyani, M.Y., 1973, "Jurjān", *Iran* XI, p. 196.
- Koechlin, R., 1928, "Les Céramiques musulmanes de Suse au Musée du Louvre", *MDP*, XIX, Paris: Ernest Leroux.
- Kühnel, E., 1956, "Die Kunst Persiens Unter den Buyiden", *Zeitschrift der Deutschen Morgenländischen Gesellschaft* 106, pp. 78-92.
- Lacam, C.J., 1950, "La céramique de Suse, campagnes de fouilles 1946, 1947, 1948", *Bulletin des Musées de France*, 15: 206-209.
- Lane, A., 1965, *Early Islamic Pottery, Early Islamic Pottery: Mesopotamia, Egypt and Persia*, 5th Impression, London, faber&faber.
- Morgan, P., & Leatherby, J., 1987, "Excavated Ceramics from Sīrjān", In: Allan, J.W., & Roberts, C., (eds.), *Syria and Iran, Three Studies in Medieval Ceramics*, Oxford Studies in Islamic Art IV, pp: 23-172.
- Muscarella, O.W., 2000, *The Lie Became Great: The Forgery of Ancient Near Eastern Cultures*, Styx Publications
- Nauman, E. & Nauman, R., 1969, "Ein Koski im Sommerpalast des Abaqa Chan auf dem Tacht-i Sulaiman und seine Dekoration", In: Aslanapa, O., and Uaumann, R., (eds.), *Forschungen zur Kunst Asien, In Memoriam Kurt Erdmann, 9 September 1901-30 September 1964*, Istanbul, Baha Matbaasi, pp. 35-65.
- Nauman, R. & Nauman, E., 1976, *Takht-i Suleiman. Ausgrabung des Deutschen Archäologischen Instituts in Iran*, Katalog der Ausstellung München an der Prähistorische Staatssammlung, Munich.
- Northedge, A., 1985, "Planning Samarra: A Report for 1983-4". *Iraq*, No. 47, Pp: 109-28.
- Pezard, M., 1920, *La Céramique Archaique de l'Islam et ses Origins*, Paris: E. Leroux.
- Pope, A. U., 1939, "The Ceramic Art in Islamic Times". In: Pope, A.U. & Ackerman, P., (eds.), *A Survey of Persian Art, From Prehistoric Time to the Present*, Vol. IV, London and New York: 1505-1541.
- Rosen-Ayalon, M., 1972, "Niveaux islamiques de la «Ville Royale»", *Cahiers de la DAFI* 2: 169-202.
- Rosen-Ayalon, M., (1974), "La poterie islamique de Suse, Ville Royale de Suse IV", *MDP*, L, Paris: Geuthner.
- Treptow, T., 2007, *Daily life Ornamented, The Medieval Persian City of Rayy*, Oriental Institute Museum Publications No. 26, Chicago.
- Sarre, F., 1925, *Die Keramik von Samarra, Die Ausgrabungen von Samarra* 2, Berlin.
- Schnyder, R., 1972, "Saljuk Pottery in Iran". In: Tajvidi, A., & Kiani, M.Y., (eds.), *The Volume of the Vth International Congress of Iranian Art & Archaeology*, Tehran, Isfahan, Shiraz, 11th-18th April 1968, Teheran: Ministry of Culture and Arts, 189-197.
- Soustiel, J., 1985, *La céramique islamique: Le guide du connaisseur*, Paris: Vilo.
- Stein, S.A., 1937, *Archaeological Reconnaissance in North-western India and South-eastern Iran*, London: McMillan and Co. Limited.
- Teslenko, I., 2023, "Manufacturing of sgraffito ceramic in medieval Crimea", *Proceedings of International Workshop on Sgraffito and Champlevé in Islamic Lands (9th-14th Century), Iran, Caucasus and Beyond*, Maison de l'Orient et de la Méditerranée, Lyon, France, 11 May 2023, Book of Abstracts, Kazempour, M., & Waksman, Y., (eds.), P. 3.

- Watson, O., 2004, *Ceramics from Islamic Lands*, London: Thames & Hudson in association with the al-Sabah Collection, Dar al-Athar al-Islamiyyah, Kuwait National Museum.
- Whitehouse, D., 1979, "Islamic Glazed Pottery in Iran and the Persian Gulf: The Ninth and Tenth Centuries", *Annali dell' Istituto Universitario Orientale di Napoli* 39, pp: 45-61.
- Wilkinson, C.K., 1973, *Nishapur: Pottery of the Early Islamic Period*, Greenwich: The Metropolitan Museum of Art.
- Williamson, A., 1987, "Regional Distribution of Medieval Persian Pottery in the Light of Recent Investigations", In: Allan, J.W., & Roberts, C., (eds.), *Syria and Iran, Three Studies in Medieval Ceramics*, Oxford Studies in Islamic Art IV, pp: 11-22.